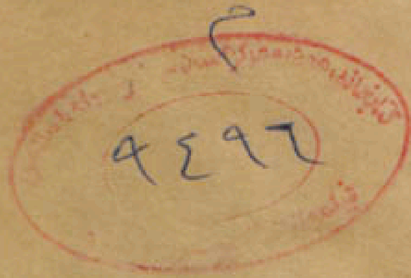




بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

حمد و سپاس بی‌قیاس مر خدای را که اطوار و ملیت خیمه‌نشین دولت بیدای [illegible] آن از [illegible] و دوری

و بنیان انس و جان [illegible] که رمش صحن سینه مؤمنان را بنور معرفت [illegible] و وجود [illegible] قهر الهی برق

غضبش درخت وجود کافران را بآتش غیرت پاک بسوخت لطفش [illegible] اهل ایمان

و عفوش گره شکسته‌دلان و غمناکان را دستگیر گشت و سپاس بی‌حد [illegible]

بعد از حمد الهی صلوات نامیات و تحف تحیات زاکیات

بر روضه مقدس و تربه منور مشهد معطر خواجه [illegible] مفخر موجودات

و خاتم الانبیاء و افضل البشر شفیع مشفع فی یوم المحشر حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه

الصلوة الاکمل التحیات و علی آله [illegible] رضوان الله علیهم اجمعین

اما [illegible] بر ارباب [illegible]

بحضور [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible]

ان اول ما خلق الله القلم و فضلای عصر [illegible] الله [illegible]

و دران معنی [illegible]

کتابت می آید و [illegible]

یا ایها [illegible]

ز طبع زلال و ز روشن ضمیر • ترسل نویسم [illegible] دبیر

پسندیده باشد بر خواص و عام • بتحفه فرستند بر [illegible] مدام

الا ای خردمند پاکیزه رای • بیاموز خط را [illegible]

چه فرزند باشد بفرهنگ دار • زمانه ز بازی بر و تنگ دار

بود در خور مردم روزگار • ضرورت بکار صغار و کبار

چه خواهی که نامت بماند بجای • پسر را دبیری بیاموز رای

نویسنده را دست کوتا بود • گل دانش از طبع رویا بود

خردمند باید که باشد دبیر • شود بر دو بار این سخن یادگیر

چو با دانش و رای باشد دبیر • نوازد ورا پادشاه و وزیر

بلاغت [illegible] آرایش • باندیشه [illegible] اندیشش

بلفظ آن گزیند که کوتاه تر • بخط آن نویسد که [illegible] تر

مطول نوشتن نباشد پسند • توانگر نویسی و نیکو [illegible] پسند

سخن چند کمتر پسندیده تر • که بسیار گفتن بود [illegible]

چو یاقوت باشد سخن بر زبان • سبک سنگ باشد بهایش گران

چه خوش گفت آن سرور نیک رای ٭ که ماوای او باد جنت سرای

حذر کن ز نادان ده مرده گوی ٭ چو دانا یکی گوی پرورده گوی

پس سر قلم را بسط و التحرف صاف گویند تا معلوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

زنهار هزار در کردن ٭ ای پسر چون دبیری آموزی

قلم راستی نگه داری ٭ تا چنین بخود نیف روزی

اما دو بار [illegible] قلم [illegible] و قطع [illegible] خط [illegible]

[illegible]

[illegible]

چون [illegible]

[illegible] دعای باب [illegible]

و [illegible] علی العالمین [illegible] و الحسان [illegible] دعای [illegible]

و [illegible] دعای فرج [illegible] خلد الله تعالی ظلال [illegible]

[illegible] دعای [illegible] خلد الله تعالی ظلال [illegible]

و [illegible] دعای [illegible] الله تعالی [illegible]

و [illegible] الله [illegible] دعای [illegible]

[illegible] الله تعالی [illegible] دعای [illegible] خلد الله تعالی

ظلال [illegible] الذین [illegible]

فی ظلال [illegible] فضائل [illegible] الذین [illegible] دعای [illegible]

[illegible] الله تعالی [illegible] فضائل [illegible] دعای [illegible] تعالی

[illegible] دعای [illegible] الله تعالی [illegible]

[illegible] دعای [illegible]

[illegible] دعای [illegible] خلد الله تعالی [illegible]

فی [illegible] دعای [illegible] الله تعالی

امسال ... دعای بادشاه ... خلد الله ... ظل الله

... دعای ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... الدین ... [illegible]

... الدین ... [illegible]

کمال الدین ... صلاح الدین ... بن ... یوسف ... رضی الدین ... [illegible]

... الدین ... شهاب الدین ... الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که حضرت [illegible] آفتاب [illegible] نعما و [illegible]

افتاب [illegible] قائم [illegible] حضرت [illegible] سلطنت و [illegible]

و اعلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حاجب [illegible] آفتاب [illegible]

علی الدین محمد [illegible] عالم [illegible]

لستغنا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۲

زر نگار سپهر آثار منشیان حضرت سلطنت پناه محمد و سلم الحیل کامکار حکم خلق الحق تین رفیع

حضرت قوی نسبتین وزن ماحمان الحاق قوی وصل حسب قاان طراز الکوم الحق تکین

دل ای مملکت سپهر اقلیم ادب قلم العلم لک الله تعالی فی عالم النجا افرمله وسلطان

معالی شمس سپهر روشنان کواکب الالنعل شمس حلوکسوی کالاکن حضرت

خدم لمبر شرطو کیکن دن حسب شکن یکمترین الالزکن خلوا باوقع فسواله

بیرو فخر زمان بهره والمرتب مفخر الحق تاج سریر ادحم در اوراق

قمری آلای بابلیب ادب وعید قصیده وصل الملید والکمت آنچه اسکندر زمان تیزی حسن

الحضرت الملم توقیع مضی یافتم ز اشیاق کوکب زین آمد منشیرا کا برگاه

انعال کلی ثبت والصنا وحسب منیع ثانی سلطانی آیت فضائل العالم حسن سلطان عصر

الثمیه آفاق همای عالی کرم امر صراحت والاقران عودت قاهر کوکب بنی سجانه

حضرت الحی کلی تدبیر سنی علمی فی حضرت اهل الصلاح و مال الحسن شمس طلعتی ان

کالحضرت العالی المکین شمس الاقاله امر عصر ملک حضرت عالم آن قریب پادشاه



۱۵

[illegible] حضرت [illegible] صاحب [illegible]

[illegible]

[illegible]

آستان [illegible] آسمان [illegible] یا رب [illegible]

[illegible] اکبر و شفیع [illegible] یوم المحشر برحمتک یا ارحم الراحمین

ای حریم حرم پاک تو فردوس برین ‌ حضرت کعبه اسلام و درت قبله دین

عرش تقدیس کجا کرسی مهد تو سزد ‌ نسزد کرسی مهد تو بجز عرش برین

۱۶

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عالی باد

و کعبه مقصد حاجات اهل عالم باد [illegible]

[illegible]

دقایق [illegible] الملک السلطنة [illegible] عطوفت [illegible] والکتبة والاطبع والعباس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حجابت شمائل فرصت آسمانی [illegible] حضرت [illegible]

خود را بیاد خاطرت آورده ام از آن / یا و ضمیر پاک تو خوشتر ز کیمیاست

با یاد ما و حضرت تو فرق بیحد است / از تو عنایتی و ز ما بندگان دعاست

باقی ایام محمد [illegible] بالعصا [illegible] حضرت سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible] ملکیم [illegible] محمد [illegible]

[illegible]

والسعادة و الاقبال و الانتظام الملك تعالى ظلال افراد [illegible] و الادعوات [illegible]

حالکه [illegible] فلك [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فقرات [illegible] الكتاب [illegible] اقبال [illegible]

[illegible] فلك [illegible] محمد [illegible]

[illegible] فلك [illegible] مكتوبي [illegible]

[illegible] ملتوبی جهت [illegible]

[illegible]

[illegible] و السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نسیان [illegible] مخلص [illegible] [illegible]

آفرین بر آن [illegible] از نظر کیمیا گشت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فانظر التی فیه **نظم** دل اگر تصور احوال الزهرین • تا او چند سودا [illegible]

تقریر او بناطقه ناید درست از آن • که عمر خویش در سر سودای آن

زال [illegible] حضر فوق [illegible]

افلاک والعناصر [illegible]

فلک علوم الانبیاء والمرسلین [illegible] قاضی [illegible]

افلاک والعناصر [illegible]

[illegible]

[illegible] نصف [illegible]

والفضلی [illegible] قاضی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حوالی خطاب ... [illegible] ... افضل ... [illegible] ... توفیق

الکم ... القضا ... [illegible] ... العطا ... [illegible]

کار جهان جمله چنان نیست که خواهند
کار تو بجهان جمله چنان باد که خواهی

... [illegible] ... خطاب مستطاب ... [illegible]

رسید

والی ... [illegible]

... [illegible] ... خطاب ... [illegible] ... الاعظم ... [illegible]

العالم السلطان ... [illegible]

تاج فرق مفاخر و مباهات ساخته [illegible] عبد [illegible] جلال افضل [illegible] محمد [illegible] فضل [illegible] اعلی

تا آن دولت [illegible] متمتع باد [illegible] بعد [illegible] الکریم [illegible] کمال [illegible] فلک [illegible] لمکه تعالی جلال الافضال

عالی جناب فضایل مآب [illegible] العلماء [illegible] الفخر [illegible]

الله تعالی [illegible] مال الاخیال [illegible]

هر جا که کسی شنیدم هر جا که مردم * ور نه فراق ندهد مژده هر جا نشست

[illegible] چون [illegible]

یا رب این آرزوی من چه خوشست * تو بدین آرزو مرا برسان

نوع [illegible] مخلصان [illegible] خطاب [illegible]

عالیجناب فضیلت مآب [illegible] افتخار العلماء [illegible] الله تعالی [illegible] و متعنا بطول حیاته [illegible]

[illegible] الله تعالی [illegible] فضایل [illegible] مخلص [illegible]

مثنوی

نامه کز جانان رسد منشور اقبال منست ... مهر او بر نامه نقش لوح تشریف منست

ذره‌ام در شان عالم هوادار آن خورشید را ... یک بیک ذرات عالم شاهد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نغمات انغام [illegible] چو خصال [illegible] آید [illegible]

[illegible] بمشام هر کنعان بجد آنکه بوی [illegible] نفحات عنبر نفس چون نسیم صبح گوی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تا جهان هست در جهان باشی . وز بد خلق در امان باشی

[illegible] چون صرصر [illegible]

[illegible]

بعالیجناب [illegible]

مقتدای [illegible]

[illegible] الله تعالی [illegible]

معتمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

افتخار الصلحاء [illegible] معالم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بعالیجناب حکمت [illegible]

[illegible]

والسعادة والمجد [illegible] الله تعالى شانه [illegible]

والثناء [illegible] مجالس [illegible]

اشتیاقم بعلاقات تو بیش از بیش است
دلم از هجر فراق تو بغایت ریش است

[illegible]

[illegible] الكرام [illegible]

مقابل الكرم [illegible]

[illegible] خطاب [illegible]

[illegible] الله تعالى [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آن ملکی [illegible] افلاک و [illegible] خاک [illegible] خان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مبارک ساعتی کان [illegible]

چه حاجت اختیار ساعت سعد از برای او • که ساعت را سعادت [illegible]

[illegible]

[illegible]

مولانا [illegible] الفاضل [illegible] الکامل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بالکمال [illegible]

آنکه مرغی برگ گلی در منقار
بروی خطی از سنبل تر کرد
مضمون خطا آنکه ای قرآن دیده گیاه
خوش باش که از دیاد کرد

مولانا الأعظم الأكرم المفخم الخطابی المفضل مستجمع الكمالات و المحامد ضیا [illegible]

طیب الله تعالی [illegible]

[illegible]

اشتیاقم بملاقات تو بیش از نفس است ۰ دلم از هجر و فراق تو بغایت [illegible]

[illegible]

جواب خطبا

آورد صبا رقعهٔ مشكین رقمت ۰ شد روضهٔ جان تازه ز [illegible]

من مرده جواب او نیم لیك مرا ۰ انداخت درین ورطه كمال كرمت

خطاب میمون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خاطر فیاض [illegible] اشتیاق بحضور [illegible] آمدی [illegible] لطف [illegible] نگارستان [illegible]

اشتیاقی که مرا هست بدیدار شما ـ بقلم راست نیاید بزبان [illegible]

لنبا [illegible]

فبحمد [illegible]

بالعال [illegible]

و [illegible]

هر حرفی [illegible]

خاطر خطیر و ضمیر منیر ... بر صفحه حالات محرومی ...

بجهت سلطنت پناه ... بعرض میرساند که از ذوق آن حضرت ... مخلص محروم ...

سبب ... و سفارش در احوال ... بحضرت ...

خود را بیاد خاطرت آورده ام ما ٭ یاد ضمیر پاک تو خوشتر ...
از یاد ما و حضرت تو فرق بیحدست ٭ از تو عنایتی و ز ما بندگی ...

متوقع مخلص جانی ... بر الانظار ...

فرستادن ... زیاده از این [illegible] ...

... دعای مخلص و ... خاقانی ثانی ... و در ...

... بالله تعالی ... حضرت سلطنت ... جان ...

... العرض بسلک ... اخلاص ... بعرض ...

... مخلص ... نکته ... نظم ... فقرات ...

گوش ... بلکه جمال ... و نظم ساخته بیت

رشته این نظم گهر کوهر ماست ٭ نیست صدف بلکه گهر پاره ها
زیور اقبال نزد شاه را ٭ یاد کمین بنده درگاه را

بمنزلهٔ ریاض سخن ازهار [illegible] طبع کوهر [illegible] و فضای جهان از [illegible]

بر آواز با [illegible] و آل کرام [illegible] محبّان جانب [illegible]

افخم اکمل افضل [illegible] کاملین [illegible] و [illegible]

علی [illegible] الحلی والعلم [illegible] الایام [illegible]

[illegible] سوق [illegible] و النفاق

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] الکرام

[illegible] محبّان [illegible]

مولانای اعظم اعلم اکمل افضل المجتبین [illegible]

دا [illegible]

[illegible] نافع

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابوبکر [illegible] فضائله [illegible] الاحوال [illegible] سید محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الخطاب [illegible]

[illegible] السلطان [illegible]

[illegible] مستوفی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فالوقت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

جلاله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] قلم از قصه شوق تو [illegible]

عمر از شوق و قصه بپایان نرسد [illegible] [illegible] [illegible]

نوع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

گستاخی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

اجابت [illegible] [illegible] [illegible]

همت از آنجا که مرد ما کند ◦ خار مدارش کر اثر ما کند

توقیع [illegible] [illegible] [illegible]

مکتوب مبارک تو آمد ◦ مانند گوهر شب افروز ◦ خطش چو سواد طره [illegible]

لفظش چو بیاض غره [illegible] ◦ چون حله بوستان صبح ◦ چون گوهر آسمان طلا دوز

المعالی [illegible] نامه [illegible] جلال و اوصاف [illegible] [illegible]

تو باشی والسلام جواب [illegible] کلک [illegible] بنابر [illegible]

بیت

غرهٔ صبح را ز طرهٔ شام ، رشک رخسار نوخطان کرده
قصه کوته شب عذار مرا ، پاره پاره بروز آورده

مکتوب [illegible] من [illegible] الله تعالی

ظلال [illegible] شب مبارک

بیت

کام دل از او بوسه حاصل کردم ، بر چشم ترش ز شوق منزل کردم
وانگاه بیادگار از آن کلک بنانش ، در گردن جان و دل حمایل کردم

هر صباح [illegible] [illegible]

رفیق [illegible] بالنبی و آله الامجاد [illegible] [illegible]

وحضرات [illegible] [illegible]

و تسلیمات [illegible] [illegible]

رفیع [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible]

بالنبی وآله الامجاد ایستادن مجال الوصف [illegible] معالی [illegible]

لمتالو ونی النعمی المهتد تعالی ظلال الرأی لا [illegible] مخلص [illegible]

ومعهود بعد [illegible] الخصوص [illegible] مخصوص [illegible]

وبعد [illegible] اسباب [illegible]

جمله [illegible]

توقیع [illegible]

جمله [illegible] ظلال [illegible]

[illegible]

[illegible]

بیت

چون یافت بجان زاده کلکت پیوند
زان خط مسلسل خرد افتاده بلند

گفتم که جواب او نویسم دل گفت
بس کن که همین فخر عاشق بسند

والسلام [illegible] خطاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

احوال البلاد رتق و فتق حقوق [illegible] جمهور حتی کان از [illegible] و [illegible] الاحکام تعالی

متعاقب [illegible] [illegible] بالکسر [illegible] الایام [illegible] [illegible]

صاحب ممالک [illegible] [illegible] الایام [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] احوال

بعد [illegible] [illegible] احوال [illegible] [illegible] واقع

تا محل خصوص [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بود

فکر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

خبایا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و شغف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

خوبی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] واقع

و متعاقب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] محفوظ

بر دوستان نویسند

بقلم گفتم ای سخن پرداز بنویس آنچه در ضمیر هست گفت تو شرح اشتیاق [illegible]

[illegible] آتش چه جای این سخنست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که شوق بنده بخدمت زیاده از آن است که شرح آن بقصا و برخامه شود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بذات پاک خدایی که مبدأ الاشیاست ‌ ‌ که گر عنان ارادت بدست ما بودی

مثال ذره که باشد ملازم خورشید ‌ ‌ بکینه معتکف خدمت شما بودی

حقا که بتغیر [illegible]

زان لو نظر [illegible] و بعقل [illegible]

معاذ الله [illegible]

اگر [illegible] آرزوش

[illegible]

دگر ز [illegible] که نام و نوا [illegible]

اما [illegible] قابل تقریر نیست

تو فارغی و از اینجانب آرزومندی ‌ ‌ بغایتیست که شرحش نمیتوان دادن

[illegible]

تو هم با تو [illegible] خدای عالم [illegible] زبان [illegible]

[illegible]

[illegible]

و نشیم مسرور و مرفه گیتی جانب [illegible] و آن [illegible] بیت جهان خدای که [illegible]

امید هست که آسان کند طی توصال و دل متوقع باشم که اتصال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اقبال [illegible] بیت [illegible] [illegible]

[illegible] چه جای رضای [illegible]

[illegible] بیت [illegible]

[illegible] قضی الحاجات [illegible]

[illegible]

[illegible]

سایه عال النبی و آل الکرام حجت کلکده کرم ستانمز . برغنی صبح ...

نی نی بعید چمن صفوفر برمعان الی الخیال الادام . مکتوب جنس ...

بقلم الخط الصحیح و معنی لرسوالیه المخصاص محمود و ... نوع ...

الفضه ... بطی نعم الحیرحی مر تعظیم حرخی الی العلم ...

کنت ... تمام عتبان ... نعم ...

جمن معنی درد الکهف ... بعر ابر صحو ... الکلام آبنر ...

کی نام ابن تولی الی دیو بشر . مرحکم ... ارد ... ابو ...

... الاسلام فتوح حضر فی المعنی حنی ... علی طبع معقول ... و القبول ...

... ختم کنکهم پس ان دعا خرچند . بر عادت اهل بیم یا بیم بنو . دل کوت ...

... پس کن کر بیمن دعا بیته استشهد . فاللهم والکلام تمت نامه عالک حضر ...

... علونا الصحبه و اقوال ائمه ... لمحض ... آرمنی ... فی ...

... تمام شو و آهی قصه ... و اکثر معرض کر ... المحسن ... اقوام

آن عزیز را حزن فی ضعف واقع شد [illegible] والحمد لله [illegible] خاطر الابرار بالحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور

هیچ گردی بتو ای چشمه حیوان مباد . هیچ دردی بتو ای مایه حیوان مباد

خبر ضعف و فتور صحت . گرنه محبوب یگانه بودی . بیخبر ماندگان کان عالم [illegible]

زان خبر جان و دل بفرسود ما . حضرت حق جل و علا [illegible]

[illegible] نوعی دیگر [illegible]

فی عالم [illegible]

فلا تنال [illegible]

۸۴

تهنیت نامهٔ عید هر روز بر جمال تو نوروز عید باد • دست اجل ز دامن عمرت [illegible] تهنیت نامهٔ [illegible] آسیب صرصر اجل از باغ گلشن نرسید

بر نارسیده میوهٔ از شاخسار ملک • یا رب [illegible] و سایهٔ [illegible] جلال و جاه

[illegible] قال الله سبحانه و تعالی کل من علیها فان [illegible] از جویبار ملک [illegible] صور منقطع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قال الله سبحانه و تعالی کل من علیها فان [illegible]

[illegible] الطلاق على الكلام وكفى [illegible] الحاكم [illegible]

حتى [illegible] على الطلاق وكذلك [illegible]

[illegible] الرسول الله [illegible]

جعل [illegible]

[illegible] کاش آن روز که در پای تو شد خار اجل ● دست گیتی بزدی تیغ هلاکم بر سر

تا در آن روز جهان بی تو ندیدی چشمم ● وین منم بر سر خاک تو که خاکم بر سر

[illegible]

جان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عليه السلام الموت كاس وكل الناس شاربها [illegible] القبر [illegible]

[illegible]

خوش اول صبر و شکر و رضا و تسلیم [illegible] قضای حضرت رب العزت [illegible]

صبر [illegible] تسلیم [illegible] قضا [illegible] حکم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] گر زانکه [illegible] بیت

یا رب که ظل [illegible] دعا حضرت [illegible]

[illegible] فاصبر صبرا جمیلا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مبو [illegible] نقل [illegible] فلك [illegible] محمد [illegible]

[illegible] المصد [illegible] الامام [illegible] محمد [illegible]

لانه كان [illegible] الامام [illegible] ابن [illegible]

ابن تاج الدين [illegible]

الفضل [illegible] محمد بن محمد [illegible]

متوالي [illegible]

[illegible] قلمي

[illegible] محمد [illegible] قال [illegible] تعالى [illegible]

[illegible] قال النبي [illegible] الله

[illegible] النبي [illegible] محمد [illegible]

[illegible] ابن [illegible] تقدم [illegible] باسم

[illegible]

[illegible]

قال [illegible]

[illegible] حاجی [illegible] بن [illegible] قال الحمد لله رب العالمین

حاجی محمد بن حاجی [illegible]

حسن ابن محمد [illegible]

[illegible]

حسين ابن المرحوم فلان [illegible] سقى الله ثراه وجعل الجنة مثواه [illegible]

[illegible] فلان ابن المرحوم [illegible] الاصفهانی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ومخصوص في ذلك اليوم [illegible] مقتضى نص قاطع يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وقولوا قولا [illegible] يصلح لكم

[illegible] اعمالكم ويغفر لكم ذنوبكم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وقسمت و حطام و بهای و بیض طال الیالی و ایام مجالس و ابن مغنی من حب و جلال

کثیر ما یکون بعض العقل غنی اذا فقیر و غیره سکل البارد و الحسن ارسو مع الدین

نا مد لکلم و حاکم الجمر و حاکم نعوظ تبین و بکل الاخر توفیر و مساعی جمیلی

و مضر نفسی نعوظ ماثر علی افرس محی عن نطالب و حکام الوطر طابی

ملک ترکان مطلع مغرق الهم و حضی الحاییر بر حضی مصی مصر الحلوم

مستحسن و منکر بر نوع منکر و تقویم الحیات و تطهیر امر

کردن از ان حکیم بعض الناس ان یجعل کل بالعمر الاخر تبوعی تغافل کل جانی زار انداز

بجان روز الجمال ما به کرد ان انسان با این جهت توان با حکام و معالی

العمر اشتغال کردن و امر و منصب بان مشغول و از الجمال طاعی کمال اعلان

و القلب فلاکل الحمید در شوق بالکوفی صحیح و حاکی و کل حسن و بور و حسین

بکجا تلمیت از او مبتلا شیخ المتحقین فی قطب الملک الکبیر علیه الرحمه

و ان بر مفوض و ارانی نوع طرانه

اقراغم بروند سلغی عجم دری کولملا ماولوجیان موضع فلان ... حکام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مواضع و قلاع و متمنع مخاصمان که بقهر عنان برتافتند و بقلاع حصین [illegible]

[illegible] مواضع که در [illegible] فراهم آمده [illegible] مواضع [illegible]

که نظم ممالک و محافظ مملکت [illegible] صنوف [illegible] [illegible]

که نظم ممالک و [illegible] آن [illegible] که [illegible] آن [illegible] ظهور [illegible]

چون [illegible] سعادت [illegible] نوعی دیگر [illegible]

افتتاح المعالی و المعانی ملک جلال الدین ابراهیم اصفهانی [illegible]

[illegible] وصول [illegible] بمخاصمان [illegible] حکام [illegible] [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] [illegible] نوعی

[illegible] حکم قضا [illegible] [illegible]

[illegible] فرزند [illegible] قصیده ملمع

[illegible] و صحیح [illegible] اعمال و [illegible] جواهر

[illegible] سلطان [illegible] [illegible] نوعی

کلاه [illegible] و [illegible] آن [illegible] ملک و [illegible] الله [illegible]

او [illegible] آنچه موجب رفاهیت حال رعایا [illegible] نماید و [illegible]

[illegible] نصرت [illegible] [illegible] در رسوم [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] نوعی [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] الذین [illegible]

[illegible] آن [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] **نوعی دیگر** [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

مدخل ... مسانیت مبلغ بن خواجه احمد [illegible] الدین بن [illegible] مبلغ [illegible]

[illegible] موجب کاغذ محمد موجب کاغذ [illegible] حسن [illegible]

کتخدا [illegible] قصبه [illegible] دیوان [illegible] الدین [illegible]

مبلغ [illegible] موجب کاغذ [illegible] دیوان [illegible] مبلغ [illegible]

نوعی دیگر کتخدا [illegible] موجب [illegible] کتخدا [illegible] الدین [illegible]

بن محمود [illegible] حسن علی [illegible] نوعی دیگر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مفصل تمام و آنچه از مرقوم ... نظر کرده بار دیگر ... تقصیر نکند ...

نوعی دیگر که اصل ... [illegible]

... [illegible]

کلام ... بوجه ... تحصیل ... [illegible]

و با ... [illegible] نوعی دیگر ... [illegible]

... [illegible]

و قال ... [illegible] قبض ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ابیات

[illegible]

[illegible]

ابیات

افراختیم بر همه عالم لوای فتح ٭ افراختیم بر همه گیتی صدای فتح

از فضل کردگار بما میرسد ز غیب ٭ گاهی نوید نصرت و گاهی ندای فتح

گشتند دشمنان همه مغلوب و روسیاه ٭ اینست غایت ظفر و منتهای فتح

[illegible]

[illegible]

بعنایت بیغایت شاهی و مرحمت [illegible]

آفرینکار [illegible] فضل [illegible]

تعالی [illegible] فضل [illegible]

باکلیت [illegible]

انسه جهان [illegible]

بسط [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فضل الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صبح سه شنبه در صحرای [illegible]

[illegible]

کامکار [illegible]

قطار نفقه ایام [illegible] [illegible] برزمانه زند [illegible]

بمقابله و محاربه آمده [illegible] فی الحال [illegible]

و [illegible]

بنوعی [illegible]

چو شمشیر پیش آهنگ خون آورد ⁂ ز سنگ آب و آتش برون آورد

چو تیر از کمان در کمین آورد ⁂ سر دشمنان بر زمین آورد

و [illegible] نصر [illegible]

حمله آورد [illegible]

کانّ [illegible] آتش [illegible]

کار [illegible]

[illegible]

بجنگ را تحمل چنگال باز کو ⁂ روباه را چه قوت زور غضنفر است

یاجوج جنس ما چو بجنبید بزور رزم ⁂ عاجز شود مخالف اگر صد سکندر است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

منصوب شد

قبچاق و ضیق کارت و ظلم اهل انام و مطوی و متوسا بسوط ظلم الفضل رحیق بعون [illegible] فی آیة الصفافه [illegible]

دو علی

و جلب منفعه لذت فتح خاتم بسوی سلم امر [illegible] حکومت بعد کلیاتی [illegible] شغل انتظام الله [illegible]

بیمن صدر هم

مقرر گشت و لم فتح خاتم بسوی الدین الاسلام و منتشر الی الاقطار الربع المسکون [illegible]

یافت و خیرات و انعامات مستحقان [illegible] و حضور [illegible]

مبلغ

در انتظام الحال و العمر ما محرر شد و [illegible] و معطل [illegible]

سبع و

جمله در عالم کلی [illegible] سابع عشر شهر رمضان المبارک [illegible]

٩١٧

و عشر تسعمائة وما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم

و عشره

اسامی الایام: یوم السبت، یوم الاحد، یوم الاثنین

روز شنبه، روز یکشنبه، روز دوشنبه

یوم الثلثا، یوم الاربعا، یوم الخمیس، یوم الجمعه

روز سه شنبه، روز چهارشنبه، روز پنجشنبه، روز آدینه

اسامی الشهور: محرم، صفر، ربیع الاول، ربیع الثانی

١٣١٠ ٥، ١٠١٥، ١٠٢ ٢٠، ٧١٠ ١

جمادی الاول، جمادی الثانی، رجب، شعبان، رمضان

٥١٠٢، ٣٠١٢، ٥١٣١٠، ٣، ١٣

شوال، ذی القعده، ذی الحجه

٩٨، ٢ ٥، ١

فی اسامی السنین بالترکیه

موش، بقر، بلنگ، خرگوش

سچقان، اود، بارس، تفشقان

نهنگ مار اسب گوسفند [illegible]

لوی ییلان آت قوی

نهنگ مار اسب گوسفند [illegible]

[illegible]

مرغ سگ خوک [illegible]

تخاقوی ایت تنگوز

[illegible]

دو برنج یکجو باشد و دو جو یکحبه و یکحبه و نیم که عبارت از سه جو است [illegible]

طسوجی بود پس چهار طسوج که عبارت از شش حبه است یعنی دو دانگ [illegible]

جو که دانگی بود و شش دانگ تمام می باشد یعنی جزوی پس به بیان [illegible]

حساب کسورات از خود استخراج نمایند از جهت آسانی و شمار [illegible]

و بعضی مهندسان شمار ده جو را یکدانگ گویند که چهار طسوج [illegible] و چون به ده هزار رسد دیگر به الف

[illegible] نوشتن حاجت نیست تومان باید نوشت و آنچه زیاده از

[illegible] باشد بشود [illegible] در فوق نوشته شد در تحت او نویسند

[illegible]

لعه صدا سه الحد مها موا عا ال

وچون به هزار تومان رسد لک باید نوشت لک لکا یه لک

حمه لک یه لک امو لک سه لک یو لک عا لک عده لک سه

لعو لک حا لک ر لک اح لک ده لک نو لک ما لک

سه لک سه لک حا لک لا لک یحا لک الا لک یحا لک

اح لک سه لک لعه لک صه لک سه لک الحد لک

مه لک عا لک وچون به ده هزار لک رسد فک نویسند وچون

به ده هزار فک رسد جانکی نویسند وچون به ده هزار جانک رسد جهازی

وچون به ده هزار جهاز رسد کلبطی نویسند و درین زمانه محاسبان

بکلبط نرسد واگر رسد به شمرده هزار کلبط را دجله نویسند وچون

به ده هزار دجله رسد بحری نویسند وازین در نگذرد باب

جزیرا که بوزن و ترازو سنجند من نویسند من منا منه

لعه حمه سه اما سه عه عدا سه

حه سه اح را مو سه المن باب

جزیرا که بکیل پیمایند قفیز نویسند قفیز قفیزات یه قفیز

حمه قفیز یه قفیز اح قفیز سه قفیز یه قفیز عا قفیز وچون به ده قفیز

جریب نویسند جریب وجمان سه جریب یع جریب حمه جریب

کاجریب اح جریب سه جریب یع جریب حمه جریب ما جریب

لعه جریب باب کرباس وطاق صوف و دارایی و قطنیه و عوض

زعفران و نخ و دیبا که آنها را طاق نویسند طاق طاقات سه طاق

یع طاق حمه طاق یه طاق اح طاق سه طاق یع طاق عا طاق

سه طاق ما طاق الطاق وقس علی هذا باب الاعداد

عدد و تمامی را نویسند که بگز و قد مساوی نباشد مثل قطعه و کلاه و پوستین

قدو غیره که آنها را عدد نویسند عدد عداد یع عدد یع عدد

سه عدد یه عدد اح عدد سه عدد یو عدد عا عدد عد عدد

سه عدد لعه عدد صا عدد ر عدد اح عدد ر عدد لو عدد

ما عدد الف عدد وقس علی هذا باب الاذرع جزیرا

که بگز پیمایند مثل والا و کتان و کرباس و متقالیه و غیره

ذرع نویسند ذرع ذرعات سه ذرع یع ذرع حمه ذرع یه ذرع

سه ذرع یه ذرع عا ذرع عد ذرع مه ذرع لعه ذرع صا ذرع ر ذرع

سه ذرع یه ذرع ما ذرع الف ذرع وقس علی هذا باب

ازواج مثل موزه و کفش و چخور و مانند آن که زوج نویسند

دو ده دو صد ... باب دستوره که مرغان شکاری مثل چرخ و شاهین و باز و

... جره غو و غیره را دست نویسند دست دو دست سه دست

... فرد ... دست ... دست ... دست ... دست بهر دست هم

جزیرا نویسند که ما وی و موافق نباشد تاج را هم فرد نویسند ... دست ... دست وقس علی هذا باب

... مرغ خانگی و مانند اینها را قطعه نویسند قطعه قطعات

... قطعه ... قطعه ... قطعه ... قطعه ... قطعه وقس علی هذا باب ... قطعه ... قطعه

دو ... که اسب و استر و خر و گاو و گوسفند که و مانند اینها را ... قطعه ... قطعه ... قطعه وقس علی هذا

... نویسند راس راسان ... راس ... راس ... قطعه ... قطعه ... قطعه ... قطعه

... راس ... راس ... راس ... راس ... راس ... باب که جامه دوخته را ثوب نویسند ثوب ثوبی

... راس ... راس ... راس ... راس ... ثوب ... ثوب ... ثوب ... ثوب ... ثوب

... راس وقس علی هذا باب الام ... که مثل شیر ... ثوب ... ثوب ... ثوب ... ثوب

... و ... که اینها را ... نویسند ... وعلی هذا القیاس باب خانه و حمام و کاروان سرا

... و دکان که اینها را باب نویسند باب بابان ... باب ... باب

... باب ... باب ... باب ... باب ... باب

... را قلاده نویسند قلاده قلادتان ... وقس علی هذا قبضات که شمشیر و خنجر و کمان و تیر

... قلاده ... قلاده ... قلاده ... قلاده ... و کارد را قبضه نویسند قبضه قبضتان ... قبضه ... قبضه

حم قبص ے قبص ہو قبص ہہ قبص لے قبص عـ قبص
وقس علی هذا سهام که تیر و نیزه را سهم نویسند
سهم سهام بے سهم لیے سهم حم سهم ے سهم ہو سهم
ہہ سهم لے سهم عـ سهم عـ سهم سـ سهم لیے سهم
سـ سهم ہـ سهم لـ سهم لے سهم ما سهم السهم وقس علی
هذا باب که لعل و مروارید نیز قطع نویسند
قطعات بے قطع عـ قطع باب مرجان را فص نویسند
فص فصاص بے فص لیے فص حم فص ے فص
ہو فص ہہ فص لے فص عـ فص باب مروارید سوراخ
کرده را عقد نویسند عقد عقداں بے عقد لیے عقد
حم عقد ے عقد ہو عقد ہہ عقد لے عقد مروارید
سوراخ ناکرده را حب نویسند حب حبات ہہ حب
لیے حب حم حب ے حب ہو حب ہہ حب لے حب
عـ حب دستجات که بیست و چهار طبقه کاغذ را
دسته نویسند و قلم را بند نویسند مربع
که زمین را کهو نویسند کهو کهاں بے کهو لیے کهو حم کهو

ے کهو ہو کهو ہہ کهو لے کهو عـ کهو وقس علی هذا اصلات
که درخت را اصله نویسند اصله اصلا بے اصله لیے اصله
حم اصله ے اصله وقس علی هذا اوقار که بار اسپ و شتر و گاو
را وقر که اینها را وقر نویسند وقر وقرات بے وقر لیے وقر حم وقر
ے وقر ہو وقر ہہ وقر لے وقر عـ وقر باب
وقس علی هذا باب که بار شتر را حمل نویسند حمل حملا بے حمل لیے حمل حم حمل
ے حمل ہو حمل ہہ حمل لے حمل حساب هندسه
احاد
بدانید که حساب هندسه چهار مرتبه است اما احاد را یک یک
عشرات میات الوف
افزایند و عشرات را ده ده و میات را صد صد و الوف را
هزار هزار افزایند و اینها همه یک شکل نوشته میشود و مراتب
هریک بصفر معلوم میشود یعنی بنقطه چنانکه احاد نقطه ندارد
عشرات یکنقطه دارد و میات دو نقطه دارد و الوف سه نقطه
دارد صورتش اینست احاد ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹
عشرات ۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹.
میات ۱: ۲: ۳: ۴: ۵: ۶: ۷: ۸: ۹:

۱۲۰ جلش ع بکرغ ... غ ...

۳: ۳: ۳: ۳ ۳ ۲: ۲: ۲: ۲ ۲ ۱: ۱: ۱: ۱

وسخ هنث ... ت

۶: ۶: ۶ ۵: ۵ ۵ ۴: ۴ ۴

طصظ حفض عذ ...

۹: ۹: ۹ ۹ ۸: ۸: ۸ ۷: ۷: ۷

ثنا باد بر مصطفی درود و
... تمام این کفایت الانشا
بحقی همین ختم دادیم نیز
... زاهد بیا تو گردی عزیز
بنزد کنه نزد هادم ملک
... العزت که خادم ملک
عزیزه تو خادی نویسند رسی
عزیزی و خادی تو تجنی و بس
دگر نزد خادم مکن پیش کس
مرا نزد خادی زروی تو بس
بود سایه عالیت مستدام
بحق محمد علیه السلام

۱۲۰

۹: الوف ... ۹: ۸: ۷: ۶: ۵: ۴: ۳: ۲: ۱:

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴

۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵

۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴

۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳

۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲

۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱

۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷ ۷

۷۲ [illegible] ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸

۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰

۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹

۱: ۲: ۳: ۴: ۵: ۶: ۷: ۸: ۹: ۱: ۲:

۳: ۴: ۵: ۶: ۷: ۸: ۹: ۱: ابجنر

کاتبان تاریخ را بدین دستور می نویسند و این
را ابجد کبیر میگویند و در عبارت جهندسان مشهور است
و صورتش بدین دستور است که قلمی شده است

كتبه العبد الاقل جان محمد بن
مولانا محمد المشهور بمولانا قرل مرد التمی
تحريرا فی تاريخ غرة شهر
محرم الحرام سنة
سبع وعشر والف
من الهجرة
[illegible]

جنگ نامه

جنگ نامه

جنگ نامه چلبی

جبار جهاندار توانا تو اکبر | روزی ده خلق از کرم [illegible]
قدوس صمد قادر حی الست توانا | دارنده لوح و قلم [illegible]
بیچون ملک العرش خدای همه عالم | دانند و بینند [illegible]
گویند که بر عرش نباید ملک العرش | نادان همه اندر سر [illegible]
عرش است دل آدمی سالک بیچون | گو خوان [illegible]
پیغمبر مرسل که بما داده خداوند | با حمد و ذکر [illegible]
از بعد علی آمد حق و سالار | [illegible]
سید بن العباد [illegible] از بعد دو یاران | [illegible]
با [illegible] به اطاعت | [illegible]
[illegible]